

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/08/19



موضوع: توضیح و تحقیق فروع مطهریت ماء
گفته شد که سید طباطبایی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: مدار و ملاک در صحت تطهیر به آب این است که آب قبل از استعمال طاهر باشد هرچند در حین استعمال آلوده شود اما مضاف بودن و متغیر بودن مانع از مطهریت است چه قبل از استعمال و چه حین الاستعمال و چه بعد العصر. برای اینکه آب مضاف و آب متغیر قابلیت برای تطهیر را ندارد.

فرق مضاف و متغیر
گفته شد که در عنوان بحث اگر مضاف آمده بود، نیازی نبود که متغیر را هم اضافه کنند چون مضاف متغیر هم است، اما جواب این اعتراض این است که در اصطلاح دقیق فقهی مضاف با متغیر فرق می کند. مضاف آن آبی است که آلوده به رنگی شده باشد که حالت و وصف اطلاق آب را از بین برده باشد، آب ملون، آب آلوده به رنگ لباس یا رنگ دیگر اما پاک باشد و نجس نباشد. آب متغیر آن است که رنگ آب به یکی از اوصاف نجاست تغییر کرده باشد، این را می گویند آب متغیر هرچند از لحاظ لغت مضاف متغیر است و متغیر هم مضاف، ولی از لحاظ اصطلاح فقهی مضاف با متغیر فرق می کند. سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه حکم مضاف و متغیر را همسان بیان می فرماید، یعنی چه مضاف و چه متغیر باید حین استعمال هم مضاف نباشد، اطلاق داشته باشد و حتی بعد از عصر هم باید نه مضاف باشد و نه متغیر. که اگر مضاف بود یا متغیر بود، تطهیر صورت نگرفته. این ما حاصل بحث بود. لذا گفته شد که اگر متغیر بعد از عصر استفاده بشود به عنوان غسله اولی یا آن نجاست هایی که تطهیرش نیاز به تعدد دارد، این آب متغیر غسله اولی هم به حساب نمی آید چون نجس است. این فرمایش ایشان بود، بعد ما بحث کردیم، گفتیم که متغیر یا مضاف حداقل مضاف محل ابتلاء هم است، این آب شیر هم گاهی که کلر به آن می زنند رنگ خاصی به خودش می گیرد، آیا اینها مضاف هستند یا مضاف نیستند؟ گفتیم که مضاف

معنا دارد، لفظی است و معنی، یعنی چیزی به آب اضافه شده که غلبه بر ماهیت اصلی آب پیدا کرده،

معنای مضاف در عرف

ولی معنای مضاف در عرف چه می شود، به چه اندازه باشد تا عرف بگوید مضاف است، گفتیم مراجعه می کنیم به علامت صحت سلب و عدم صحت سلب، اگر دیدیم آبی است که رنگش کاملاً از حالت طبیعی بیرون آمده و در عرف صحت سلب دارد، دیگر این آبی است یا در عرف می گوییم آب این مایع ملون تبادر نمی کند، در این صورت دیگر آب مضاف است. اگر گفتیم آب در عرف همان آبی که یک کمی رنگش تغییر کرده، آب به حساب می آید می گوییم هنوز آب است و صدق اسم دارد و اطلاق محقق است، و هنوز اضافه به وقوع نپیوسته، لذا مضاف نیست. تشخیص عرف شد به وسیله عدم صحت سلب و صحت سلب. یک سوال را عنوان کنیم: ارتباط عرف با تبادر.

فرق سیره و عرف چیست؟

قبلاً گفته بودیم که فرق بین سیره و عرف این است که سیره مربوط است به عمل مردم، و عرف مربوط است به فهم مردم، اعمال مردم سیره است و فهم مردمی می شود نظر عرف. لذا عرف که می گوییم کلمه اصلی را انداخته ایم، کامل آن این است که نظر عرف یا فهم عرف.

فرق معنای عرفی و استفاده از تبادر چیست؟

و اما فرق این عرف یا معنای عرفی را که از عرف می گیریم، با آن معنایی که توسط تبادر استفاده می کنیم، چه می شود؟ یک مثال بزنم که بیشتر شما را به سوال وادار کند بعد جواب بدهیم. مثلاً صلاه را در عرف متشرعه که مراجعه کنیم می گوییم صلاه تام الاجزاء و الشرائط شرعی است، این فهم عرف متشرعه شد، و بعد می بینیم که صلاه در استعمالات چه تبادری دارد؟ می گوییم تا صلاه می گوییم آن عمل عبادی و آن مجموعه اجزاء و شرائط تبادر می کند. پس فرق بین عرف و تبادر چه شد؟ عرف عنوانی است و تبادر عنوان دیگری است، و نمی توانیم بگوییم که دو تا یکی بکنیم، حالا مشکل آن را چگونه حل کنیم؟

محور بحث در تبادر لفظ است

اولاً باید محدوده تبادر را در نظر بگیریم به دقت و بعد محدوده عرف را. محدوده تبادر اختصاص دارد به کشف معنای حقیقی از لفظ. در تبادر محور بحث بالاصاله لفظ است و ذکر معنی بالتبع است، چون ما بحث از وضع لفظ به میان می آوریم و به وسیله تبادر وضع را ثابت می کنیم. و سنخ بحث ما هم در قلمرو تبادر بحث ادبیات و بلاغت است. پس خصوصیت اول این شد که محور بحث بالاصاله لفظ است و تبادر راه کشف معنای حقیقی است و می خواهد کشف بکند از وضع لفظ و سنخ بحث هم سنخ ادبیات و بلاغت است. در عملیات تبادر محل آن کسانی که آشنای به آن لغت باشد، مثلاً لغت عربی. محدوده یا محل ارتباط عمل تبادر آشنایان به لغت عربی است مثلاً، درباره تشخیص معنای حقیقی یک لفظ

عربی. اما در عرف، تشخیص معنای عرفی یک عملی است که بعد از عبور از وضع لفظ است، لفظ را گفتیم وضع شده برای این معنا و از این مرحله گذشتیم، الان آن معنا در عرف حدود و ثغورش چیست، آن حدود و ثغور معنای موضوع له را در واقع و در عمل عرف برای ما تعیین می کند. بنابراین کار عرف مرحله بعد از مرحله ثبوت وضع است. و نکته دیگر هم این است که ما نگاه اصلی و تبعی داریم، در نظر و فهم عرف نگاه اصلی تعیین معناست و به وضع لفظ از باب مقدمات ما تکیه می کنیم، بالاصاله به وضع کار نداریم، الان به وادی معنی رسیده ایم، این معنا را می خواهیم حدودش را خوب بفهمیم.

نکته:

و نکته دیگر هم که درباره معنای عرفی در نظر بگیرید این است که معنای عرفی از برداشت های مردم در تعاملات بین خودشان استفاده می شود. لذا در عرف باید یک معنای عرفی وجود داشته باشد در تعاملات بین مردم آن معنا مورد تعامل باشد، این نکته دیگری بود در جهت تشخیص جدایی عرف از تبادر.

نسبت بین تبادر و عرف اعم و اخص من وجه است

در جمع بندی نسبت بین تبادر و عرف اعم و اخص من وجه است. در مثال ماده افتراق از سوی عرف معنای حرز که حرز لفظ است و وضع شده برای حفاظ، مثلاً امانت را در حرز قرار دهید، موضوع له معلوم است و لفظش هم معلوم است اما این معنا در عرف بعد از وضع چیست؟ دیوار است، قفل است، محافظ گذاشتن است، خط کشی است، زنجیر است؟ اینها در عرف است که برای خودش را نشان می دهد. اصلاً در این مورد تبادر نیست. باید از عرف بپرسیم معنای حفاظ چیست تا عرف بگوید که قفل و کلید اگر به در زده بود حرز است، و ماشین امانت اگر سرقت شده است تفریطی نبوده و ضمانی در پی ندارد. اما ماده افتراق از سوی تبادر مثلاً صلاه یا صوم که صوم امساک است از خوردنی ها و آشامیدنی ها از طلوع فجر تا مغرب شرعی، این می شود تبادر که اگر صوم بگوییم این امساک تبادر می کند. تبادر پیش مردمی که آشنایان به این الفاظ باشند که یک وقت آشنایان اهل لغت خاص است یا عام، مثلاً اهل شرع. پیش اهل شرع از صوم امساک بین الفجر و المغرب تبادر می کند. معنای عرفی ندارد، که امساک و چیزی نخوردن و نیاشامیدن چیزی برایش معلوم نیست که اعلام بکند که قبل از غروب چند لحظه می شود یا نمی شود؟ عرف ممکن است بگوید چند لحظه کمی قبل از مغرب شرعی هم امساک است یا بعد از طلوع فجر کمی بعد از طلوع فجر هم امساک است، تسامح می کند، اما عرف اینجا مطرح نیست، فقط تبادر تنها می تواند معنای حقیقی صوم را اعلام بکند و جایی برای عرف وجود ندارد. ماده اجتماع آن عبارت است از معنای غناء، در تبادر غناء یعنی صوت مهیج و هیجان آور، در عرف که مراجعه می کنیم می گوییم غناء صوت مهیج یعنی طرب انگیز و مطرب که شیخ انصاری این معنا را انتخاب می کنند، هم عرف در مرحله بعدی و هم تبادر در مرحله اول هر دو یک معنا را تایید می کنند، مهیج می شود همان مطرب، مطرب که ترجمه کرد و معین و معرف شد برای مهیج، در حقیقت صوت مطرب مهیج است و صوت مهیج مطرب است. هر دو یک معنا را تایید می کنند منتها هرچند از نظر مرحله دارای دو مرحله است. در جمع بندی تبادر ارتباط

مستقیم دارد به وضع لفظ، راه کشف معنای حقیقی است و مرحله اول است، و اما عرف ارتباط اصلی و مستقیم دارد به تعیین معنا، مرحله دوم است بعد از اثبات وضع. و تبادر معنای حقیقی و لغوی را ثابت می کند و اما عرف تعیین می کند حدود معنای عرفی را یعنی آن معنایی که در تعاملات مورد تلقی مردم است. با این توضیحاتی که داده شد، فرق بین تبادر و عرف معلوم شد. آنگاه درباره مضاف و متغیر که امر دائر است بین احتیاط و وسوسه، طبیعتا آبی است که رنگ آن کمی از رنگ طبیعی تغییر کرده ولی نمی دانیم درحد مضاف رسیده یا نرسیده طبق قاعده باید مراجعه کنیم به تبادر و عدم صحت سلب و نظر عرف. اگر که نشد، طبیعتا اگر احتیاط موجب عسر و حرج نشود، حسنش قابل انکار نیست. گفته بودیم که احتیاط حسن ذاتی دارد، چون احراز امثال است و توجه به عبودیت است. فقط عیبی که دارد این است که باعث عسر و حرج بشود. اگر باعث عسر و حرج نشود، احتیاط همیشه جای خود را دارد حتی شکوک بدویه و مخصوصا در شبهات علم اجمالی. ولی گفته ایم که در شبهات علم اجمالی معمولا مستلزم عسر و حرج می شود. ولی احتیاط حتی در شبهه بدویه در دو مورد واجب است، مورد دماء و فروج. قاعده این است که احتیاط در شبهات بدویه لازم نیست هرچند احتیاط حسن ذاتی دارد اما در شبهات علم اجمالی احتیاط لازم است چون اجمالی است ولی اگر به عسر و حرج بخورد، عسر و حرج مانع می شود ولیکن احتیاط در شبهات دماء و فروج از اساس واجب و لازم است. می فرماید: «و اما اذا غسل فی الكثير فیکفی فیه نفوذ الماء فی جمیع اجزائه بوصف الاطلاق و ان صار بالعصر مضافا بل الماء المعصور المضاف ایضا محکوم بالطهاره»، اما اگر با آب کثیر باشد، می فرماید: اضافه و تغیر هیچ ضرری ندارد. برای اینکه براساس مبنای سید در تطهیر به آب کثیر عصر لازم نیست و فقط نفوذ آب بر متنجس همان و تطهیر هم همان. پس از نفوذ اگر مضاف شده باشد، نتیجه اش مضاف معتصم است، چون آب مطلق کثیر که نفوذ کرد به شئ متنجس پاک شد و اضافه شدنش پس از تطهیر است و مضاف هم پاک است و متغیر هم همینطور. حتی اگر در حین استعمال و پس از عصر مضاف بود یا متغیر بود هیچ اشکالی ندارد. می فرماید: «اما اذا غسل فی الكثير فیکفی فیه نفوذ الماء فی جمیع اجزائه بوصف الاطلاق» فقط آب در همه اجزاء متنجس به وصف اطلاق نفوذ بکند، یعنی آب قبل از استعمال مطلق باشد. بعد از که نفوذ بکند «و ان صار بالعصر مضافا» به وسیله عصر مضاف هم بشود اشکال ندارد. بلکه آب معصور پس از فشار دادن آب غساله که بیرون می آید اگر مضاف بیرون بیاید محکوم به طهارت است. چون به وسیله آب کثیر تطهیر شده است و آن مضاف معتصم است. این مبنای ایشان بود. «و اما اذا کانت بحیث یوجب اضافه الماء بمجرد وصوله الیه و لا ینفذ فیه الا مضافا فلا یطهر» اما اگر فرض کردیم که آب تا رسید به شئ متنجس قبل از اینکه نفوذ بکند، به محض رسیدن مضاف و متغیر شد، در این صورت می گوید که دیگر مطهر نیست و باید تا وقتی که نفوذ بکند آب اطلاقش محفوظ باشد. این بنایی بود که بر اساس مبنای خود ایشان حکم را اعلام فرمودند.

سوال:

جواب: این مسئله دیگر است که اگر آب مضاف را دیدیم که از اجزاء و ذرات نجاست در آن دیده می شود، آن مسئله جداست که قاعده آن را دیروز گفتیم و شک بر مبنای سید و فتوای

متن اعتناء نمی شود که ذرات هست یا نیست. شک در حدوث است و جایی برای استصحاب هم نیست، و شک براساس قانون هم وجهی ندارد. اما اگر احراز کردید یا اطمینان پیدا کردید که با آب مضاف ذرات نجاست است، در این صورت تمامی قواعد و اصول بر خلاف علم و اطمینان جاری نمی شود.

اشتراط عصر و عدم اشتراط

بعد از که این مطلب گفته شد درباره اشتراط عصر و عدم اشتراط عصر که سید فرمود: در تطهیر به آب قلیل عصر واجب است اما در تطهیر به آب کثیر عصر واجب نیست، نفوذ آب یعنی رسیدن به محل متنجس کافی است ولو بعد از عصر مضاف بیرون بیاید. مبنای سید طباطبایی این بود که آب کثیر مطهر است و اطلاق ادله تطهیر نسبت به آب کثیر اقتضاء می کند که بدون عصر می تواند مطهر باشد. اما براساس مبنای تحقیق موافق با رأی سیدنا الاستاد و فقیه همدانی گفتیم عصر شرط است در تطهیر بلا. فرق بین الکثیر و القلیل. برای اینکه معنای تغسیل عرفاً صدق نمی کند مگر با عصر. و بعد هم ادله تنجیس می گوید نجاست مخصوصاً در موثقه عمار که «إذا علمت فقد قذر» قذارت ثبات و قرار پیدا می کند مگر اینکه مطهر شرعی قطعی بشود، این ادله ای بود که گفته شد. و اما چیزی را که ما اضافه کردیم این بود که قاعده شک در تطهیر عدم تطهیر است. در صورتی که عصر انجام نشود، شک در تطهیر می کنیم و شک در تطهیر بکنیم مساوی با عدم تطهیر است. بنابراین نسبت به این مسئله باید بگوییم که در تطهیر به آب کثیر هم باید عملیات عصر انجام داد و پس از عصر آنگاه اگر غسله اخیره که در آنجایی که تطهیر مره واحده است یا مرتین غسله اخیره است، چون غسله اولی در آنجایی مره کفایت می کند غسله اولی برای ازاله عین نجاست است و برای تنظیف است. در غسله متعقبه به طهارت باید آب قلیل باشد یا کثیر مضاف و متغیر نباشد. این فتوا هم مطابق با احتیاط است و هم طبق قاعده است و هم قدر متیقن. مسئله بعدی عبارت است از «يجوز استعمال غساله الاستنجاء» که ان شاء الله جلسه آینده.